

پارادایم شهرسازی اسلامی (با اقتباسی از نظر اسلام)

سید مصطفی حسینی

دانش پژوه سطح چهار حوزه علمی خراسان. پژوهشگر پژوهشکده مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

mostafa4hasani@gmail.com

علی حجازیان

دانشجوی دکتری شهرسازی، محقق بخش شهرسازی اسلامی پژوهشکده مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

hejazialihejazi0@gmail.com

ساناز سعیدی منفرد

استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی. مشهد. ایران.

saeedi.s@mshdiau.ac.ir

چکیده

پارادایم بر پایه نگرش فلسفی و اعتقادی با صبغه منطقی و عقلی، که اندیشمندان به‌عنوان اصول موضوعه به آن باور دارند، فرایند تولید علم را هدایت می‌کند. پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت‌اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفسیری (تفهیمی)، انتقادی (ساختارگرا). از آنجا که تمدن غرب در چند قرن اخیر، پیشرو و جلودار عرصه علم بوده است، علوم موجود در دانشگاه‌ها، به‌ویژه در علوم انسانی، محصول تفکر و ترجمه تمدن غربی است. مبانی پارادایمیک علوم غربی در مقابل مبانی اسلامی است؛ با توجه به اینکه شهر بر ابعاد روحی، روانی، فکری و جسمی شهروندان تأثیرگذار است و کالبد و فضای شهر نشان‌دهنده نوع فرهنگ، ارزش و اعتقادات جامعه است، برای تحقق شهر اسلامی نمی‌توان از پارادایم‌های رایج در علوم انسانی، به دلیل تفاوت‌های بنیادی که با نگاه اسلام دارد، استفاده کرد؛ ازاین‌رو، باید چهارچوب فکری منطبق بر نگاه دینی در تحقق شهر اسلامی تولید شود، نظریات علوم اسلامی با توجه به وابستگی به دین باید علاوه بر اثبات استنادشان به منابع و معارف اسلامی از کارآمدی مناسب برخوردار باشند و توان رقابت و برتری نسبت به سایرین را داشته باشند. نوع تحقیق در این نوشتار بنیادی و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: پارادایم، شهرسازی اسلامی، پارادایم شبکه‌ای، سیستم.

مقدمه

پارادایم اصطلاحی امروزی است که در اغلب محافل علمی استفاده می‌شود. سرآغاز این اصطلاح از کتاب ساختار انقلاب‌های علمی کوهن است. نگاه پارادایمی یا مطرح‌شدن چنین موضوعی برای مقابلهٔ انحصاریت روش پوزیتیویست‌های منطقی بود که روش دستیابی به معرفت را منحصر در روش تجربی می‌پنداشتند. ایدهٔ پوزیتیویست‌ها واکنش‌های متعددی را از جانب فیلسوفان علم به همراه داشت. ویتکنشتاین دوم، تامس کوهن، فایرلند، هانسن، مانهایم، رایت میلز و سایرین با چهارچوب و نظام فکری پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. گرچه اغلب این افراد فرایند کسب معرفت و تولید علم را مجموعهٔ نظام‌یافته و ساختارمند می‌دانند، معتقدند که نمی‌توان برای کسب همهٔ معارف و دانش‌ها با یک نسخه عمل کرد، بلکه هر علم و معرفتی چهارچوب و ساختار متناسب خود را نیاز دارد. به همین دلیل بود که فیلسوفان علم همانند ویتکنشتاین دوم با تعبیر «بازی‌های زبانی»، کوهن با «پارادایم»، فایرلند با «کلان‌نظریه‌های پشت‌صحنه» و دیگران با تعبیر «چهارچوب‌های مرجع»، «جهان‌های گفتمان»، «بازی‌های زبانی» یا «چهارچوب‌های اندیشه» با انحصار روشی پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. فیلسوفان علم و اندیشمندان بر این باورند که پارادایم بر پایهٔ نگرش فلسفی و اعتقادی، با صبغهٔ منطقی و عقلی، که اندیشمندان از پیش به آن باور دارند، فرایند تولید علم را هدایت می‌کند. فرایند تولید علم متکی بر اصول و مفروضات از پیش اتخاذشده‌ای است که پارادایم آن‌ها را روشن می‌کند؛ بنابراین، پارادایم علم به لحاظ مفهومی، مجموعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی و فلسفی علم است که براساس آن‌ها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می‌شود. بدین معنا که روش‌شناسی علمی براساس این پیش‌فرض‌ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم عملیاتی می‌شود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۹).

با توجه به اینکه فرایند تولید و کشف علم و معرفت پروژه‌ای روشمند است، بر این اساس از پشتوانهٔ فلسفی و اعتقادی برخوردار است. با تعبیر دقیق‌تر تولید و کشف علم و معرفت باید سه لایه و سطح نگرش‌ها، راهبردها و راهکارها را طی کند تا گزاره‌های علمی تولید شود.

«به نظر کوهن، هر رشتهٔ علمی و هر دانشی در بستر یک "پارادایم" شکل می‌گیرد، در چهارچوبی که تعیین‌کنندهٔ دیدگاه دانشمند نسبت به جهان و مشخص‌کنندهٔ قواعد بازی در مکانیسم تولید علم است، او دانشمند را به مثابه یک حل‌کنندهٔ معما یا یک شطرنج‌باز می‌داند» (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۳۶).

بنابراین، اگر یک فرایند علمی بخواهد ساختارمند شود، باید پاسخی شفاف به انسان، جهان، عالم ماورا و روابطی که انسان با اجزای جهان دارد ارائه دهد. اگر پاسخ منسجم، منطقی و موجه

نداشته باشد و یا قادر به تولید جواب این پرسش‌ها نباشد، هرگز نمی‌تواند دستگاه علمی کارآمد و پایداری را برای بشریت عرضه کند.

اندیشمندان جهان اسلام از چندین دهه پیش به این نکته بسیار مهم تفتن یافته‌اند که علوم جدید و به‌یژه علوم انسانی و اجتماعی غربی به طرق مختلف جوامع اسلامی را تهدید می‌کنند و بر این اساس، لازم است در مقام آموزش و به‌کارگیری آن‌ها احتیاط لازم به عمل آید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضرورت بازنگری در کتب علوم انسانی و اجتماعی براساس مبانی اسلامی مطرح شد و بعضی از مراکز آموزشی و پژوهشی رسالت تدوین علوم انسانی اسلامی را بر عهده گرفتند؛ اما دنبال کردن این رسالت عظیم (تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی) مستلزم آشنایی دقیق با فرایند شکل‌گیری نظریه‌های علمی است. در این میان آشنایی با پارادایم‌های علوم انسانی (به‌عنوان حلقه واسط میان دیدگاه‌های فلسفی و نظریه‌های علمی) این امکان را فراهم می‌آورد که مبانی نظری مکاتب مختلف علوم انسانی به شکل هر چه بهتر شناسایی شود و پس از نقد و ارزیابی آن‌ها و بهره‌گیری از اصول فلسفی پذیرفته‌شده، مبانی نظری جدیدی تدارک دیده شود تا براساس آن‌ها بتوان نظریه‌های علمی جدیدی را بنا کرد که همسو با معارف اسلامی باشد.

سیستم شهرسازی مانند سایر سیستم‌های اداره‌کننده زندگی اجتماعی دارای دو بُعد است. بُعد ساختار ایدئولوژیک (اراک، ۱۳۹۳: ص ۱) یا مدل راهبردی که برخاسته از جهان‌بینی چهارچوب فکری خاص و به‌منزله جوهر و محتوای سیستم است و بُعد دوم بر عهده متخصصان و مهندسان است که براساس مدل راهبردی اقدام به ارائه راهکارهای متناسب در چهارچوب آن مدل راهبردی و اجرایی شدن آن اقدام کنند (اراک، ۱۳۹۳: ص ۷). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علی‌رغم پیشرفت و توسعه در شهرها در این چند دهه اخیر، شاهد افول کیفیت در کالبد و فضای شهرهای ایران اسلامی بوده‌ایم. با توجه به تأثیر شهر و شهرسازی به‌عنوان ظرف و بستر زندگی و نقش آن در جهت‌دهی به سبک زندگی شهروندان، درصدد برآمدیم تا به پارادایمی مطلوب در حوزه شهرسازی اسلامی دست یابیم.

روش تحقیق

با توجه به اهداف و ماهیت تحقیق، روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و در این راستا، کلیه اسناد، مدارک و منابع در دسترس و مرتبط با موضوع مورد بررسی به‌صورت هدفمند، تا حد اشباع نظری، بررسی و تحلیل شده است. برای تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها از شیوه تحلیل تفسیری استفاده شده است.

سؤالات پژوهش

- پارادایم شهرسازی اسلامی از چه مفاهیمی تبعیت می‌کند؟
- مقایسه پارادایم‌های سه‌گانه (اثبات‌گرایانه، تفسیری و انتقادی) با پارادایم شهرسازی در برخی از عناصر پارادایمیک چگونه است؟

مفاهیم پایه پارادایم

کوهن تعریف خود را از پارادایم این‌گونه بیان می‌دارد که پارادایم عبارت است از مجموعه عقاید، تکنیک‌ها و مواردی که در بین افراد یک جامعه علمی مشترک است (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵) و تعریف دیگر کوهن این‌گونه است که «راه‌حل معماهای واقعی که به‌مثابه نمونه و مثال‌واره می‌توانند با جایگزینی قواعد اساسی برای حل سایر مشکلات دانش‌هنجاری به‌کار گرفته شوند. کوهن تعریف اول را فلسفی و عمیق‌تر و تعریف دوم را جامعه‌شناسی می‌داند (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵). نظرگاه و چهارچوب فکری حاصل از مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش‌های معینی در حوزه‌های علمی و معرفتی هدایت می‌کند چهارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به‌کار می‌رود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۲۵).

در رویکردهای نوین، پارادایم، یک چهارچوب فکری و نگرش کلی به موضوعات مختلف و نحوه رفتار و رویکرد ما در قالب آن است که به‌طور اساسی منتج از پیش‌فرض‌ها و باورهای ماست؛ این چهارچوب ذهنی رویکرد ما به مسائل و قوانین لازم جهت حل آنان را در اختیار می‌گذارد (اندیشگاه شریف، ۱۳۸۸: ص ۲۱).

انواع پارادایم‌های رایج در علوم انسانی

پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت‌اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفسیری (تفهیمی)، انتقادی (ساختارگرا) (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۳۹).

پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن نوزدهم است که با اندیشه‌ورزی‌های

آگوست کنت پایه‌گذاری شد. این رویکرد بر آن بود تا با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و کمی، که در علوم طبیعی (به‌خصوص در فیزیک و زیست‌شناسی) مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مطالعات انسانی و اجتماعی اعتبار بخشید و آن‌ها را واجد شأن علمی کند. یعنی هر فهم مقبول و دارای اعتباری باید بر روش و تبیین علمی تجربی، که در علوم فیزیکی و طبیعی جریان دارد، مبتنی باشد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۰). معرفتی که با این روش به‌دست بیاید باید قابل آزمون و قابل داوری با ابزارهای حسی باشد؛ در غیر این صورت، عنوان علم صحیح نیست. پارادایم اثبات‌گرایی یا پوزیتیویستی، با انحصار واقعیت به واقعیت مادی قابل مشاهده تجربی، روش موجه برای علم را صرفاً روش تجربی دانست و دیگر گزاره‌ها را بی‌معنا تلقی کرد.

پارادایم تفسیری

در مقابل دیدگاه اثبات‌گرایی، گروهی بر آن شدند که روش اثباتی هرچند گونه‌ای از شناخت واقعیت را در اختیار قرار می‌دهد و به انسان قدرت تصرف و مهار طبیعت را می‌بخشد، این شناخت تمامی واقعیت را نمی‌نمایاند. بر این اساس، امثال پیتر وینچ در جامعه‌شناسی، کالینگ وود در تاریخ و دیلتای در علوم انسانی از ضرورت استفاده از روش‌شناسی تفسیری و هرمنوتیکی در عرصه علوم انسانی، اجتماعی و تاریخی یاد کرده‌اند و در آثار خود به تشریح مبانی این روش‌شناسی پرداخته‌اند.

این جریان فکری بر آن است که منبع معرفت تنها عقل نیست، بلکه «حیات انسانی» از مهم‌ترین سرچشمه‌های معرفت است که با غفلت مواجه شده است؛ بنابراین، تفسیرگراها معتقدند که پدیده‌های انسانی از پدیده‌های طبیعی متفاوت‌اند و از این رو نمی‌توان آن‌ها را با روش واحدی شناخت. پارادایم تفسیرگرایی بیش از آنکه بخواهد به قوانین فراگیر و جهان‌شمول علمی دست یابد، تأکیدش بر فهم همدلانه یا تفهم است؛ یعنی ورود به تجربه زندگی روزانه مردم و درک احساسات و معانی ذهنی آن‌ها و دلایل و انگیزه‌های شخصی‌شان. در این پارادایم، هدف از بررسی و مطالعه قصد یا معنای متن یا افعال فردی و اجتماعی مردم است؛ افعالی که در قالب کنش متقابل بین افراد جامعه ساخته می‌شود. در پارادایم پوزیتیویستی، نظریه قبل از ورود به واقعیت شکل می‌گیرد و در فرایند تحقیق کمی آزمون می‌شود، اما در تحقیقات تفسیری در طی فرایندی کیفی و تحلیل اطلاعات به صورت کیفی، کشف معنا و انتزاع آن صورت می‌گیرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۱).

پارادایم انتقادی (ساختارگرا)

منتقدانی نظیر کارل مارکس، مارکسیست‌ها، نئومارکسیست‌ها، اصحاب مکتب فرانکفورت (آدرنو، مارکوزه، هابرماس و غیره) یا پیروان جنبش فمینیسم و اندیشمندان این مکتب بر این باورند که انسان‌ها در فضای اجتماعی خاصی زاده می‌شوند که خود آن را نیافریده‌اند. این فضای اجتماعی می‌کوشد از طریق وضع ایدئولوژی‌ها و باورهایی که برای اثبات یا نفی آن دلیل قاطعی وجود ندارد، سلطه خود را بر افراد اعمال کند. بر این اساس، وظیفه علوم انسانی آن است که این ساختارهای سلطه را شناسایی کند و درصدد حذف آن برآید. پارادایم انتقادی، پس از پارادایم تفسیری و متوجه‌شدن نواقص آن، به تدریج شکل گرفت. این اندیشمندان متوجه شدند چنین نیست که صرف کنش متقابل افراد با یکدیگر، واقعیت‌ها را می‌سازد، بلکه هم کنش‌ها و هم ظرف این کنش‌ها از قواعد و قوانینی نهفته و در عمق پیروی می‌کنند؛ از این‌رو، تلاش کردند تا از طریق تحلیل کنش‌ها، به سوی کشف ملاک‌های زیرساختی حرکت کنند و از این ملاک‌ها برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی و نهادها استفاده کنند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۹).

با دقت در این پارادایم‌ها می‌توان به این نکته دست یافت که هرکدام از آن‌ها به گوشه‌ای از واقعیت و راهی برای رسیدن به آن دست یافته‌اند. پارادایم اثبات‌گرایانه حس و تجربه را معتبر می‌داند که در ضرورت آن شکی نیست، ولی اشکال در کفایت این طریق است. پارادایم تفسیری از فهم و درک انسان‌ها به‌عنوان محور اصلی فهم معادلات انسانی نام می‌برد که در این مورد نیز شکی در ضرورت نیست و صحبت در کفایت آن است. در پارادایم انتقادی، ساختارهای اجتماعی به‌درستی موردتوجه قرار می‌گیرد، ولی توجه انحصاری به آن مورد تأمل است. به‌نظر می‌رسد برای برخورداری از پارادایمی کامل باید به سراغ پارادایمی رفت که با استفاده از آن، جوانب مختلف مسائل مربوط به انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. پارادایم شبکه‌ای پیشنهادی برای رسیدن به این هدف است.

پارادایم شبکه‌ای (نظریه مختار)

شبکه مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق هدفی واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند. مقصود از شبکه در اینجا شبکه عالم هستی است. در پارادایم شبکه‌ای، دامنه هستی فراتر از واقعیت‌های مادی است و در آن ماده و معنی و ارتباط آن دو با یکدیگر معنادار است؛ یعنی افزون بر امور تجربی مادی، به حقایق عقلی و مجرد نیز باور دارد و

در پی کشف آن حقایق نیز برمی آید. پارادایم شبکه‌ای به معادلات وجودی هستی در تمام لایه‌های وجودی‌اش به صورت شبکه هستی می‌نگرد. در این پارادایم برای دستیابی به بهترین تبیین از طریق برابند بررسی ابعاد وجودی یک پدیده تلاش می‌شود. برای مثال بُعد طبع (ماده ظاهر) با روش تجربی، بُعد خیال و مثال (درون، حس، ادراک) با روش علمی معرفتی و بُعد عقل (مبدأهای وجودی) با روش فلسفی بررسی می‌شود.

از طرفی، حرکت در عالم هستی به سمت برابند نیروها شکل می‌گیرد؛ اگر نیروهای مختلفی از نقاط مختلف بر روی یک موجود وارد شود، آن موجود به سمت برابند آن نیروها حرکت خواهد کرد. انسان‌ها نیز هر تصمیمی که بگیرند و براساس آن رفتاری را از خود بروز دهند، اثری در جسم، فکر و روح آن‌ها، اثری در محیط، اثری در مجموعه انسان‌ها و اثری در کل هستی ایجاد می‌کنند و متناسب با اثری که وارد کرده‌اند از کل نظام هستی نیز بر آن‌ها بازگشت نیرو می‌شود؛ از این رو، انسان هر تصمیمی که می‌گیرد در حقیقت با کل نظام هستی ارتباط دوطرفه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری برقرار می‌کند و با هر تصمیمی می‌تواند معادلات ارتباطی خود با کل شبکه هستی را تغییر دهد؛ بنابراین، می‌تواند با اتخاذ تصمیمی صحیح با وارد کردن نیروی مثبت به کل عالم، از کل نظام هستی نیرو بگیرد و برابند نیروهای بازگشت شده او را در هستی به سمت هدف زندگی‌اش حرکت دهد.

بنابراین، انسان به تنظیم ارتباط با کل عالم هستی نیاز دارد و اگر بخواهد جهت حرکت خود را «به سوی خدا» تنظیم کند، بدون تنظیم ارتباطات نقاط دیگر نمی‌توان جهت مطلوب را ایجاد کرد. نکته مهم این است که در هر یک از محورهای ارتباطی، انسان نیاز به برنامه و قانون تنظیم ارتباطی دارد که در هر محور، چپستی و چرایی و چگونگی ارتباطش با آن محور و تمام زیرشاخه‌های آن محور را برایش تبیین کند؛ علاوه بر این، بتواند بین تمام محورهای ارتباطی انسان تعادلی برقرار کند که نتیجه‌اش حرکت انسان به سوی هدف باشد (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۵).

تمام محورهای ارتباطی انسان با شبکه هستی در شکل زیر نمایش داده شده است.



شکل ۱. شبکه هستی براساس فلسفه صدرایی (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴)

۱. سیر نزولی و خلقت عالم هستی از وحدت (ذات اقدس خداوند) به سمت کثرت (مخلوقات) در این تصویر قابل نمایش است. اگر از باب مثال، ذات احدیت و مقام غیب الغیوب و لا اسم له و لا رسم له را نقطه‌ای فرض کنیم (نقطه فلسفی نه نقطه فیزیکی) که هیچ بُعدی ندارد، آن نقطه اولین نقطه ظهور کثرت است که همان اراده و مشیت خداست و از آنجا کثرات عوالم ملکوت یکی پس از دیگری به وجود می‌آید و به پایین سرازیر می‌شود تا اینکه به عالم طبع و ماده می‌رسد که از نظر کثرت از همه عوالم وسیع‌تر و از نظر حیات و علم و قدرت از همه عوالم کوچک‌تر و تنگ‌تر است. ۲. در مخروط می‌توان اشرف و احاطه عوالم مافوق را بر عوالم پایین‌تر به تصویر کشید. براساس این شکل معلوم می‌شود که عالم برزخ و همچنین، عالم قیامت در حال حاضر نیز وجود دارد، ولی ما آن را ادراک نمی‌کنیم. در قاعده مخروط، که عالم دنیا را نمایش می‌دهد، می‌توان چرخه زمان را به تصویر کشید.

۳. در عالم هستی، شبکه‌ای از ارتباطات بین موجودات عالم برقرار است. تمام پدیده‌ها در عالم هستی با هم در ارتباط هستند؛ یعنی بر روی هم اثرگذاری و از هم اثرپذیری دارند؛ بر این اساس، هیچ حرکتی در هستی بدون تعامل با اجزای دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماورای دنیا وجود دارند که منشأ و سرچشمه موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجودات آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی، که به سبب فعال شدن عللی در ماورا بوده است، سبب تأثیر در دیگر نقاط ماورایی شده و در نتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آید و این چرخه فعل و انفعالات، که سررشته آن‌ها

متصل به اراده خداوند است، به همین منوال استمرار می‌یابد؛ بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، در نهایت هر سه در مجاری ماورایی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. به تناسب کیفیت و کمیت نیرویی که از موجودات بر هم وارد می‌شود از طرف مقابل هم بازگشت نیرو می‌شود و کل این تعاملات شبکه واحدی را تشکیل می‌دهد که به صورت سیستمی و شبکه‌ای منسجم و یکپارچه برای تحقق هدفی در ارتباط هستند.

کوچک‌ترین تغییر در هر یک از نقاط ارتباطی به دیگر نقاط هم سرایت می‌کند؛ هر نقطه را که حرکت دهید تمام نقاط دیگر هم حرکت خواهند کرد. از آنجا که کل ذرات نظام هستی به صورت شبکه‌ای درهم تنیده با هم ارتباط دارند و بر هم نیرو وارد می‌کنند؛ بنابراین، چیزی به کوچکی ارتعاشات بال‌زدن یک پروانه می‌تواند توفان بزرگی را در گوشه دیگری از کائنات ایجاد کند (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴).

بررسی تأثیر مبانی معرفت‌شناسانه اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

اصل اول مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه اصل وجود واقعیت است. اگر اصل وجود واقعیت را قبول نداشته باشیم، به شکاکیت عام قائل می‌شویم؛ اما اگر قائل به امکان معرفت براساس معرفت‌شناسی اسلامی باشیم، در نتیجه اصل واقعیت (رنالیسم) در خارج اثبات می‌شود و یک دلیل بر تغییردادن مبنای موجود نسبت به واقعیت، وجدان واقعیت در خارج است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۶۷).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

براساس این معیار باید به شهرسازی به منزله واقعیتی که در سایر واقعیت‌ها اثر می‌گذارد و از آن‌ها اثر می‌پذیرد نگاه کرد و در شهرسازی، طراحی و برنامه‌ریزی جدا از واقعیت‌های موجود در عالم هستی نیست.

یکی دیگر از مبانی، حقیقت صدق است. در نظر اسلام صدق به معنای مطابقت گزاره با واقع است. دلیل صحیح بودن مبنای معرفت‌شناسانه اسلام عبارت است از:

➤ نظریه مطابقت از منظر اسلام هیچ محذوری ندارد و شبهات مخالفان نسبت به آن جواب داده شده است.

➤ عمل‌گرایی مستلزم نسبی‌گرایی، تسلسل، مصادره به مطلوب و خودشکن است.
 ➤ انسجام‌گرایی ابهام دارد و مستلزم تسلسل و حقیقت‌بودن افسانه‌هاست.
 ➤ در دیدگاه کاهش‌گرایی بین مباحث زبانی و فلسفی خلط شده است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۳۸۲).

• کارکرد حقیقت‌صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها با توجه به قواعد کلی و راهبردها، به مطابقت آن‌ها با واقعیت توجه شود و از ارائه‌های صرفاً ذهنی، عمل‌گرایانه، کاهش‌گرایانه و انسجام‌گرایانه پرهیز شود. البته نه به این معنا که همه این‌ها کنار گذاشته شود، بلکه اگر گرایش‌های مذکور خلاف مطابقت با واقع را عرضه کنند، کنار گذارده می‌شوند.

اصل دوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، معیار صدق (موجه‌سازی) است. معیار صدق در معرفت‌شناسی غیراسلامی، تجربه‌گرایی و عقلانیت نسبی است. معیار صدق نزد اثبات‌گرایان، با تجربه حسی قابل اثبات است (تحقیق‌پذیر باشد). معیار صدق نزد انسجام‌گرایان، سازواری و انسجام با شبکه‌ای از گزاره‌ها و باورهاست. در نظر ایشان، همه باورها موجه‌اند و باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد. - معیار صدق از دیدگاه اسلام: مبنای عقل‌گرایانه معیار صدق است. صدق گزاره‌های نظری با صحت ارجاع آن‌ها به بدیهیات به‌دست می‌آید و معیار صدق بدیهیات ارجاع آن‌ها به علوم حضوری است.

- دلیل برتری نظریه اسلام در معیار صدق بر سایر دیدگاه‌ها: دیدگاه پوزیتیویست‌ها خود متناقض است (خود این معیار با حس درک نمی‌شود).

حسیات بدیهی و خطاناپذیر نیستند، معیار صدق آن‌ها بازگشت آن‌ها به حکم عقل، همراه با آزمایش و تکرار است. دیدگاه انسجام‌گرایان موارد نقض بسیاری دارد، مانند افسانه‌ها و نظریه‌های باطلی که با معارف عصر خود سازگارند. در ضمن معنای انسجام مبهم است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

• کارکرد معیار صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرسازی دینی براساس یک‌سری اصول و مبانی پذیرفته‌شده عمل می‌کند و در روند طراحی و برنامه‌ریزی از چهارچوب عقلانیت خارج نمی‌شود و راهبردهای ارائه‌شده در شهرسازی از پشتوانه

عقلانی و منطق برخوردار و در دستگاه فلسفی معناداری قابل تحلیل است. در شهرسازی اسلامی، مبنای عقل‌گرایانه معیار صدق است. صدق گزاره‌های نظری در آن، با صحت ارجاع آن‌ها به بدیهیات به دست می‌آید و معیار صدق بدیهیات در شهرسازی اسلامی، ارجاع آن‌ها به علوم حضوری است.

اصل سوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، تبیین هدف معرفت در علوم است. هدف معرفت در علوم تجربی انسانی در مبنای واقع‌گرایی، شناخت واقعیت‌هاست. هدف معرفت در علوم تجربی انسانی در مبنای ابزارانگاری، یافتن ابزارهای مناسب برای برآوردن نیازهای انسان است. هدف معرفت در علوم اسلامی به دو هدف اولیه و ثانوی تقسیم می‌شود؛ هدف اولیه شناخت واقعیت است و هدف ثانویه تسلط و اصلاح فرد و جامعه و حل مشکلات زندگی و تقویت نگرش توحیدی و ایجاد حس حضور خدا در همه ابعاد زندگی انسان شبکه‌ای است. - دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی: براساس رئالیسم، شناخت واقعیت به هدف اصلاح عمل صورت می‌گیرد (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۶۷) و نظر اسلام جامع تمام مبانی و نظرات دیگر است؛ علاوه بر اینکه در مقام کارکرد با تلاش برای ایجاد حس حضور خدا، معرفت و علم‌آموزی و ادراک حقایق را جهت توحیدی می‌دهد.

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

هدف اولیه در شهرسازی از منظر اسلام تطابق کالبد - فضا با واقعیت‌های شبکه‌هستی است. هدف ثانویه، طراحی کالبد و فضا به گونه‌ای که موجب تسلط و اصلاح رفتارهای فردی، جمعی، حل مشکلات زندگی و ایجاد و تقویت نگرش توحیدی در افراد جامعه شود؛ از این رو، ضرورت دارد علاوه بر اینکه تمام کاربری‌ها در شهر پاسخ‌گوی نیازهای شهروندان با رویکرد توحیدی باشد، در طراحی و مکان‌یابی‌ها به کاربری‌های مذهبی و علمی توجه بیشتری شود.

اصل چهارم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه انواع شناخت است. - انواع شناخت در معرفت‌شناسی غیراسلامی: توصیف، تبیین و پیش‌بینی. - انواع شناخت در معرفت‌شناسی اسلامی:

توصیف و تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی وجود دارد (علّی، تفسیری و کارکردی). در سطح فراتجربی هم تبیین علّی وجود دارد؛ از این رو، پیش‌بینی و کنترل قابل تصور است و گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علّی و موجه می‌توانند به‌عنوان یکی از انواع شناخت در معرفت‌شناسی شهرسازی اسلامی قرار بگیرند.

- دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی درباره انواع شناخت: جنبه‌های منطقی و فلسفی انواع شناخت در علوم انسانی اسلامی، نشان‌دهنده وجود روابط علّی معلولی میان مفاهیم و پدیده‌های غیرتجربی است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۱۵۳).

• کارکرد انواع شناخت بر سیستم شهرسازی اسلامی

در علم شهرسازی اسلامی علاوه بر توصیف، تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی، در سطح فراتجربی نیز تبیین علّی وجود دارد. بر این اساس، قدرت پیش‌بینی و کنترل در سطوح مادی و فرامادی برای شهرسازی اسلامی قابل تصور است و برای تمام سطوح می‌توان به توصیف، تبیین و پیش‌بینی و کنترل پیرامون موضوعات شهرسازی پرداخت. پس گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علّی و موجه می‌توانند به‌عنوان یکی از انواع منابع شناخت، سبب پیشرفت و توسعه عادلانه در شهرسازی شوند.

اصل پنجم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، اصل عینیت در شناخت است.

در معرفت‌شناسی غیراسلام مطابقت با واقع، بی‌طرفی ارزشی و آزمون‌پذیری همگانی مطرح است.

در معرفت‌شناسی اسلام، مطابقت با واقع در تمام موارد و بی‌طرفی ارزشی - اگر امکان داشته باشد - در سطح تجربی باید رعایت شود؛ ولی برای توصیف وضع موجود و ارائه راهکار می‌توان از ارزش‌ها، منابع و معارف دینی استفاده کرد. علت برتری نظر اسلام در اصل عینیت بر تفسیر غیراسلامی این است که لزوم و ضرورت آزمون‌پذیری همگانی در تمام علوم محل تردید است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص ۷۸)

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

در شهرسازی اسلامی می‌توان از گزاره‌های دینی و معارف دینی، که مطابق با واقعیت هستند،

استفاده کرد و در عین حال از علم تجربی موجه نیز بهره برد.

اصل ششم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه روش دستیابی به معرفت است. در معرفت‌شناسی غیراسلام روش دستیابی به معرفت عبارت است از:

- رویکرد اثبات‌گرایی که روش دستیابی به معرفت در آن تجربی است.
 - رویکرد تفسیری که روش دستیابی به معرفت در آن هرمنوتیکی و تفسیری است.
 - رویکرد انتقادی که روش دستیابی به معرفت در آن پدیدارشناسی به همراه تحلیل عقلی است.
- در معرفت‌شناسی اسلام، روش ترکیبی و شبکه‌ای روش دستیابی به معرفت شمرده می‌شود. دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی درباره اصل روش دستیابی به معرفت را این‌گونه می‌توان بیان کرد که به‌طور وجدانی قابل درک است که از تمام روش‌های عام و مشترک می‌توان برای تحصیل معرفت استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: صص ۵۳ و ۱۱۲).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

روش علمی در شهرسازی اسلامی، چند روشی، روش ترکیبی و شبکه‌ای است. زیرا از همه روش‌ها می‌توان معرفت کسب کرد و اکتفا به تک‌روش در فرایند تولید علم باعث محرومیت از بهره‌مند شدن از سایر روش‌ها برای تولید علم می‌شود.

اصل هفتم مبانی معرفت‌شناسانه

منابع معرفت‌شناسی غیراسلام شامل اثبات‌گرایی (حس و تجربه)، تفسیری (متن) و انتقادی (لایه‌های واقعیات) است. معرفت‌شناسی اسلام نیز شامل شهود (علم حضوری)، عقل، حس ظاهری، باطنی و متون دینی (کتاب و سنت) است.

دلیل برتری نظر اسلام بر سایر نظریه‌ها این است که می‌توان از تمام منابع معرفت که خداوند در وجود انسان قرار داده استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳)؛ به عبارتی، منابع دین اسلام علاوه بر اینکه منابع سایر نظریه‌ها را قبول دارد، با سعی در موجه‌کردن و امضاگرفتن از شارع مقدس و ضمیمه معارف دین به‌عنوان منابع معرفت در شهرسازی، منابعی غنی‌تر و دقیق‌تر خواهد داشت و به دستاوردهای علمی جامع‌تری دست می‌یابد.

• کارکرد منابع معرفت در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرسازی اسلامی از تمامی منابع صادق موجه برای تحقق مدل مطلوب بهره‌برد. پس منابع و معارف دین، برهان و منابع عقلی و منابع تجربی، عرفی، عقلایی اطمینان‌آور، موجه و قابل استناد علمی می‌توانند به‌عنوان منابع معرفت در شهرسازی اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

تأثیر مبانی هستی‌شناسانه فلسفه اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

۱. اصل و مبنای هستی‌شناسانه وحدت و کثرت

یکی از اصول هستی‌شناسانه این است که شبکه وجودی از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات) گسترش یافته است و تمام کثرات عالم هستی در حال نیل و حرکت به سوی وحدت‌اند.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه وحدت و کثرت در سیستم شهرسازی اسلامی

اولین کارکرد احداث کالبد - فضا این است که در مقام ایجاد از یک نقطه مرکزی مانند مسجد یا محل علم‌آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونه بیشتری دارد آغاز شود و چپش سایر کاربری‌ها و کثرات بر محوریت آن صورت پذیرد. در جغرافیای داخلی شهر و مرتبط‌شدن کاربری‌های خرد (کثرات) به کاربری کلان و استراتژیک شهر (وحدت؛ حرکت از کثرت به وحدت) است و کارکرد دوم وجود کالبد - فضا و کاربری‌های کلان و استراتژیک برای جهت‌دهی به حرکت سایر کاربری‌های شهر در محیط شهر است و کارکرد سوم به این صورت است که تمامی نقاط شهر از جهت امکانات مادی و معنوی زندگی شهروندان در طول هم باشد و نه در عرض یکدیگر؛ از این رو، مطلوب است از انباشت ثروت مادی و معنوی در کلان‌شهرها پرهیز شود تا افرادی که در سایر مناطق شهر زندگی می‌کنند به سبب کمبود امکانات به ترک محل زندگی ترغیب نشوند (وحدت در عین کثرت). کارکرد چهارم شامل هم‌راستایی کاربری‌ها در پاسخ‌گویی به نیازها در شهر در مقیاس کاربری‌های شهرهای جهانی اسلام و جهان‌شهر استراتژیک اسلامی در نحوه و مدل شهرسازی و توزیع امکانات مادی و معنوی (وحدت در اصول راهبردی) و کارکرد آخر نیز رعایت و توجه به اصل تشکیک در احداث کاربری‌ها و کالبد - فضا در شهر و مرتبط‌کردن کالبد - فضا و کاربری‌های خرد به کالبد - فضا و کاربری‌های کلان و استراتژیک امری ضروری است.

۲. اصل و مبنای هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای

یکی از اصول هستی‌شناسانه این است که عالم هستی دارای حقیقتی شبکه‌ای و مرتبط با دیگر عناصر موجود در عالم است.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای در سیستم شهرسازی اسلامی

در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای شهر، شبکه‌ای و مرتبط بودن کالبد - فضا و کاربری‌ها به صورت زیرساختی و دقیق صورت پذیرد و تمام شاه‌راه‌های ارتباطی کلان به راه‌های حمل و نقل بین‌المللی به صورت امن، آسان و ارزان متصل شود (یعنی تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های همه سیستم‌های شهری بر یکدیگر به دقت رصد شود و تعارضات آن‌ها اصلاح شود). در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شهر تصمیم‌گیری‌ها به صورت نفع همه‌جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انسان در نظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان در نظر گرفته شود.

۳. اصل و مبنای هستی‌شناسانه برابندی

حرکت در عالم هستی به سمت برابند نیروها شکل می‌گیرد.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه برابندی در سیستم شهرسازی اسلامی

هنگام طراحی کالبد - فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در شهر توجه به این نکته ضروری است که ایجاد کالبد - فضا، به علت قرار گرفتن در شبکه شهرها، دارای اثری برابندی خواهند بود؛ از این رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد - فضا و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که استفاده بهینه از شهر برای اثرگذاری مطلوب در شبکه هستی است، ضرورت دارد. توجه به اینکه اثر نهایی تمام کالبد - فضا و کاربری‌ها، بر شهر در جغرافیای داخلی، برابندی خواهد بود؛ برابندی از ظرفیت تمام کالبد - فضا و کاربری‌ها در ایجاد اثر خارجی بر شهر، اثرات احداث کالبد - فضا و کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شهر به صورت پایدار دیده شود.

تأثیر مبانی انسان‌شناسانه بر سیستم شهرسازی

۱. اصل و مبنای انسان‌شناسانه

- نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی مکاتب غیراسلامی

فرویدگرایان اعتقاد دارند انسان سرشتی اهریمنی دارد و غرایز بر او حاکم است؛ به‌ویژه غریزه جنسی و پرخاشگری که صرفاً قراردادهای اجتماعی سرپوشی برای آن‌هاست (سپفی و رحمانی، ۱۳۹۴). تجربه‌گرایان (هایز) بر این عقیده‌اند که انسان فقط در جهت منافع خود حرکت می‌کند (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۵). سودگرایان (بتام و میل) بر این نظر هستند که همه اعمال انسان حاصل

منفعت‌جویی اوست. لذت‌گرایان (اپیکوری‌ها) نیز بر این نظر هستند که انسان فقط در پی برآوردن نیاز به لذت و گریختن از مواجهه با رنج است. رفتارگرایان (واتسن و اسکینر) بیان می‌کنند که انسان اساساً خوب یا بد نیست بلکه محیط اوست که او را می‌سازد. جامعه‌گرایان (باندورا و میشل) نیز بر این نظر هستند که خوبی یا بدی بر اثر پاداش یا مجازات به انسان منتقل می‌شود نه اینکه او اساساً خوب یا بد باشد (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۸).

- نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی مکتب اسلام

انسان با خوبی و گرایش به خوبی‌ها متولد می‌شود^۱ و استعداد بد و بدتر شدن و خوب‌تر شدن را دارد: «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»: (شمس: ۸). پاداش‌ها و مجازات در تنظیم او تأثیر دارند، اما الزاماً تعیین‌کننده نیستند. محیط و جامعه در تغییر انسان تأثیر دارند، اما تعیین‌کننده نیستند و او دارای اراده آزاد برای تغییر است و این اراده تابع قوانین و ساختار هستی است.

• کارکرد نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی در شهرسازی اسلامی

۱. طراحی کالبد - فضا باید براساس خوبی‌ها باشد و برای برطرف کردن بدی‌ها تلاش و طراحی می‌کند و زیرساخت‌های لازم را برای ترویج خوبی‌ها به وجود می‌آورد و ارزش‌های انسانی را در ساختن شهر و تعریف کاربری‌ها مورد توجه قرار می‌دهد؛ به‌ویژه ارزش عدالت در توزیع کالبد و فضایی و تقسیم امکانات شهری.
۲. تأثیرگذاری محیط و جامعه در برنامه‌ریزی کالبد - فضا، تحت قوانین و ساختارهای هستی برای تغییر مثبت در اراده انسان، در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی قرار دارد. انسان موجودی است که قابلیت تربیت شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشی از همین تربیت اوست. ازسویی، کالبد - فضا زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است. هدف نهایی انسان اتصال به بی‌نهایت (لقاءالله) است. جهل و تمایلات انسان زمینه اصلی مشکلات و آینده ناخوشایند اوست و انسان می‌تواند با ارتقای آگاهی، تغییرات در فضای اجتماعی و روابط زندگی، استفاده بهینه از قوانین و ساختار حاکم بر وجود، مسیر حرکت خود به هدف را هموار کند. در این راستا مدل شهرسازی اسلام زمینه رشد آگاهی و تغییرات در فضای اجتماعی در مسیر تحقق هدف نهایی انسان موجد را فراهم کند.

۱. اشاره به آیه قرآن: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم: ۳۰) و سخن پیامبر که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...» (حلی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۳۳۲).

۳. لازمه اینکه بپذیریم انسان یگانه واقعیت این هستی نیست - گرچه دنیا برای زندگی او آماده‌سازی شده است - در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن، در طراحی و برنامه‌ریزی کالبد - فضا به تمامی واقعیت‌ها توجه می‌شود و تنها انسان محور طراحی قرار داده نمی‌شود.

۴. لازمه اینکه بپذیریم انسان باید خود را با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم هماهنگ کند این است که حرکت براساس تمایلات و توهّمات او را از بین می‌برد؛ بنابراین، در «علم» باید به دنبال کشف واقعیت‌های غیروابسته به ذهن و تمایل او بود و در این جهت، از قوانین حاکم بر ذهن و تمایلاتش نیز غافل نشود و قدرت واقع‌بینی و واقع‌گرایی را با کنترل ذهن و تمایلاتش ایجاد کند.

در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن قاعده، در طراحی کالبد - فضا هماهنگ با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم حرکت کنیم و در شهرسازی اسلامی به جای در نظر گرفتن تمایلات ذهنی و ایدئالیستی، براساس واقعیات جامعه اسلامی و فرهنگ عمومی مردم مسلمان طراحی صورت پذیرد.

۵. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که انسان توانایی تغییر وضعیت موجود را در طبیعت و جامعه و خودش دارد، اما با استفاده از قوانین و معادلات حاکم بر پدیده‌ها در شبکه هستی؛ چه قوانین کشف شده و چه قوانینی که بعداً کشف می‌شوند و چه قوانینی که توسط منابع اسلامی بیان شده است.

کارکرد و اثر در شهرسازی اسلامی: شهرسازی اسلامی به دنبال ایجاد تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با استفاده از قوانین و معادلات قطعی و شبکه‌ای حاکم بر پدیده‌هاست.

۶. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که رشد انسان تابع برابندگیری از نیروهای مرتبط با او است و هر مقدار که بر موردی تمرکز کند، نیروهای وارد از آن بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال (اتصال به بی‌نهایت)، نیازمند تعیین موضوع و موضعی است که باید بیشترین تمرکز نسبت به آن شکل بگیرد.

کارکرد و اثر در شهرسازی: شهرسازی اسلامی در راستای تمرکز بیشتر برای موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال و اتصال به بی‌نهایت است.

۷. لازمه مبنای انسان‌شناسانه اسلامی این است که دین، معادلات حرکت انسان در شبکه هستی برای ایجاد برابند به سوی خداوند است.

۸. دین اسلام شهرسازی را پیشنهاد می‌دهد که در آن برابند معادلات حرکت انسان در شبکه‌ هستی به‌سوی خداوند تنظیم شود. شهرسازی اسلام برای جلب منفعت تام و لذت‌رسان به انسان طراحی نمی‌شود، بلکه طراحی کالبد - فضا در شهرسازی اسلام بر خدامحوری و انسان‌محوری (خلیفة‌الله) در کل هستی است. انسان براساس اینکه آزادی اراده دارد و به‌صرف اینکه شاکی ندارد، نمی‌تواند هر جا و هرطور خواست به طراحی کالبد - فضا اقدام کند، بلکه او در طراحی کالبد - فضا براساس آزادی اراده موظف به ایفای حقوق همه موجودات در عالم هستی (حق خود انسان شامل حق بدن، حق ذهن و فکر، حق روح و قلب؛ حق هموعان شامل حق خانواده، حق شهروند، حق بشریت؛ حق محیط مثل زمین، گیاهان، حیوانات، هوا و آسمان، آب‌ها و حق عوالم فوقانی یعنی خداوند، اولیا، انبیا، فرشتگان است. شهرسازی اسلام هدفش در طراحی کالبد - فضا همین دنیای مادی برای لذت‌جویی نیست، بلکه در طراحی کالبد - فضا به دنبال سعادت نهایی و اتصال به بی‌نهایت (خداوند) است.

تأثیر مبانی ارزش‌شناسانه اسلام در سیستم شهرسازی اصل اول مبانی ارزش‌شناسانه

ارزش‌ها اعتباری هستند ولی صرفاً قرارداد و اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیستند، بلکه دارای منشأ انتزاع حقیقی‌اند و تمام قواعد و قوانین حاکم بر منشأ انتزاعشان بر آن‌ها نیز حاکم است.^۱

• کارکرد مبانی ارزش‌شناسانه اسلام بر سیستم شهرسازی اسلامی

اسلام هر توافق و قرارداد اجتماعی را امری اخلاقی و شایسته نمی‌داند؛ بلکه شایسته‌ها و ارزش‌ها ریشه در امور حقیقی مطابق بر معادلات عالم وجود دارند و از آن‌ها انتزاع می‌شوند و قوانین حاکم بر آن‌ها، همان قوانین امور حقیقی هستند؛ بنابراین، طراحی کالبد - فضا در شهرسازی اسلام مبتنی بر ارزش‌هایی است که یا ریشه در امور حقیقی و طبیعی دارند و یا براساس توصیه‌های الهی به‌دست آمده‌اند؛ ازاین‌رو، سیستم شهرسازی باید براساس تحقق عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.

۱. به‌عبارت دیگر، گزاره‌های بیانگر «حسن و قبح‌ها» و «الزام‌ها» (باید و نبایدها) گزاره‌های انشایی هستند که دارای منشأ انتزاع حقیقی‌اند (حاوی گزاره‌ای خبری هستند) و بر همین اساس استنتاج «باید» از «هست» انجام می‌پذیرد و تمام «بایدها» تابعی از «هست‌ها» هستند.

اصل دوم مبنایی ارزش شناسانه

در مقام کشف حقایق، نباید ارزش‌های خاص افراد دخیل باشند، اما ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورت ساختاری، دخیل هستند؛ همچنین، ارزش‌هایی که قبلاً حق بودن آن‌ها با استدلال حاوی «ارزش‌های بنیادین» منطقاً اثبات شده باشد.

• کارکرد مبنایی ارزش شناسانه اسلام در سیستم شهرسازی

با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، اشخاص و غیره، در شهرسازی اسلامی، طراحی کالبد-فضا براساس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، فردی غیرتوحیدی و غیره.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی، به صورت خلاصه، کارکردهای برخی از مبنایی پارادایمیک در شهرسازی اسلامی در جدول زیر ارائه می‌شود.

برخی از مبنایی پارادایمیک	کارکردهای برخی از مبنایی پارادایمیک در شهرسازی اسلامی
اصل هستی شناسانه وحدت و کثرت	احداث کالبد و فضا در مقام ایجاد از یک نقطه مرکزی مانند مسجد یا محل علم‌آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونه بیشتری دارد آغاز شود و چنین سایر کاربری‌ها و کثرات بر محوریت آن صورت پذیرد.
اصل هستی شناسانه ارتباط شبکه‌ای	در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها، در جغرافیای داخلی شهر تصمیم‌گیری‌ها به صورت نفع همه‌جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انسان در نظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان در نظر گرفته شود.
اصل هستی شناسانه برابری	هنگام طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در شهر توجه به این نکته ضروری است که ایجاد کالبد و فضا، به علت قرارگرفتن در شبکه شهرها، دارای اثری برابری خواهد بود؛ ازاین‌رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد-فضا و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که استفاده بهینه از شهر برای اثرگذاری مطلوب در شبکه هستی است، ضرورت دارد.

<p>تأثیرگذاری محیط و جامعه در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی در برنامه‌ریزی کالبد - فضا مورد توجه قرار بگیرد و کالبد - فضا برای تغییر مثبت بر اراده انسان، تحت قوانین و ساختارهای هستی ساخته شود. انسان موجودی است که قابلیت تربیت شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشی از همین تربیت او است؛ بنابراین، کالبد - فضا زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است و هدف نهایی از ساخت کالبد - فضا زمینه‌سازی اتصال انسان به بی‌نهایت (لقاءالله) و احیای صفات خوب قرار داده شود، نه زمینه‌سازی برای دورکردن او از دستورات الهی و تحریک او به سمت حرص، طمع، تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر.</p>	<p>نظریه انسان‌شناسانه گرایش‌های سرشتی</p>
<p>طراحی کالبد - فضا در شهرسازی اسلام مبتنی بر ارزش‌هایی است که یاریشه در امور حقیقی و طبیعی دارند و یا براساس توصیه‌های الهی به‌دست آمده‌اند؛ ازاین‌رو، سیستم شهرسازی براساس تحقق ارزش عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.</p>	<p>مبنای ارزش‌شناسانه عدل شبکه‌ای</p>
<p>با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی و اشخاص در شهرسازی اسلامی، طراحی کالبد - فضا براساس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای غیرتوحیدی.</p>	<p>مبانی ارزش‌شناسانه بنیادین</p>

کتابنامه

۱. اراکی، محسن. ۱۳۹۳. «درس خارج فقه شهرسازی». سایت <http://mohsenaraki.com>.
۲. اندیشگاه شریف. ۱۳۸۸. پارادایم‌های حاکم بر جنگ‌های آینده. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
۳. ایمان، محمد تقی. ۱۳۷۶. «نگاهی به اصول روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تیریز: شماره ۱۶۵.
۴. _____ ۱۳۷۸. «تنگناهای روش‌شناختی در تدوین برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی ایران». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. پاییز و زمستان. دوره ۳۲، شماره ۳ و ۴.
۵. _____ ۱۳۸۸. مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بستان، حسین؛ فتحعلی خانی، محمد. ۱۳۹۵. گامی به سوی علم دینی (۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۱. انسان در اسلام و مکاتب غربی. تهران: اساطیر.
۸. حلبی، احمد بن فهد. ۱۳۶۸. عده الداعی ونجاح الساعی. قم: الکتب الاسلامیه.
۹. سیفی، سیده خدیجه؛ رحمانی، علی. ۱۳۹۴. مقاله مطالعه جامعه‌شناسی‌شناختی انسان و مسئولیت‌هایش از نگاه قرآن. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران: موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلیا.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۷. اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. علیپور، مهدی؛ حسنی، سید حمیدرضا. ۱۳۹۰. پارادایم اجتهادی دانش دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. فعالی، محمد تقی. ۱۳۷۷. درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۳. کوهن، تامس. ۱۳۶۹. ساختار انقلاب‌های علمی. ترجمه احمد آرام. تهران: سروش.
۱۴. واسطی، عبدالحمید. ۱۳۹۲. نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.